

نظارت قضایی بر تعقیب و تحقیق در نظام دادرسی کیفری ایران

عبدالرضا منصوری دهبید^۱، احمد رضانی^۲✉، منصور عطاشنه^۳

چکیده

نظارت قضایی، تأسیس حقوقی جدیدی در نظام کیفری کشور ایران محسوب نمی‌شود، بلکه ظهور و پیدایش آن به تصویب قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ و تأسیس دادگاه‌های عرفی بازمی‌گردد. به صورت مترقی‌تری این اصول در قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ متبلور گردیده است. در دادرسی کیفری نظارت قضایی بر اعمال مراجع تعقیب و تحقیق در راستای اعمال حاکمیت قانون می‌باشد. بدین نحو که در پرتو حاکمیت قانون ارزش‌های بنیادی همچون حق آزادی افراد، حریم خصوصی و عدالت به نحو بهتر و شایسته‌تری تأمین می‌گردد. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است و نتایج حاصله نشان می‌دهد در سیاست کیفری ایران، احیای دادرسی‌ها موجب گردید تا دوباره مقام تحقیق در نظام قضایی ایران احیا گردد، اما به دلیل عدم تفکیک میان دادستان به عنوان مقام تعقیب و بازپرس به عنوان مقام تحقیق، دادستان دارای اختیارات گسترده‌ای در تعقیب و تحقیق در خصوص جرایم باشد و مرحله بازپرسی که خاص نظام‌های مختلط است از بین رفته و وظیفه تحقیق نیز در کنار وظیفه تعقیب بر عهده دادستان قرار گیرد. بنابراین، می‌توان این گونه بیان داشت که سیستم دادرسی کیفری ایران مبتنی بر اقطاع وجدانی مضاعف می‌باشد، که علاوه بر بازپرس، دادستان و همچنین دادگاهی نیز که در مقام رسیدگی به اعتراض به قرارهای صادره نسبت به موضوع رسیدگی می‌نماید، به اقطاع وجدانی جهت اخذ تصمیم برسد که این امر مغایر با اصل تسریع در رسیدگی‌های کیفری می‌باشد.

کلید واژه‌ها: نظارت قضایی، تعقیب و تحقیق، دادستان، بازپرس، دادیار.

* استناددهی (APA): منصوری دهبید، عبدالرضا؛ رضانی، احمد؛ عطاشنه، منصور. (۱۴۰۰). نظارت قضایی بر تعقیب و تحقیق در نظام دادرسی کیفری ایران. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۴(۵۱)، ۳۷۹-۳۹۷.

http://alr.iauctb.ac.ir/article_689345.html

۱. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. رایانامه: mansouriabdoreza@yahoo.com

۲. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. استادیار گروه حقوق، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران،

ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: ramezani@USC.ac.ir

۳. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید چمران، اهواز،

ایران. رایانامه: matash1338@yahoo.com



مقدمه

نظام دادرسی کیفری ایران از نظام دادرسی مختلط یا فرانسوی الهام گرفته است. از اصول حاکم بر آن تفکیک مقام تعقیب و تحقیق از مقام صادرکننده رأی می‌باشد که در مرحله تعقیب و تحقیق نیز مقام تعقیب از مقام تحقیق جدا و منفک می‌باشد. به منظور کشف جرم و تعقیب متهم و انجام تحقیقات پیرامون جرایم ارتكابی در مرحله تعقیب و تحقیق نهاد دادسرا پیش‌بینی گردیده است؛ تشکیلات هر دادسرا در معیت یک دادگاه مشغول به فعالیت می‌باشد و بر حسب عمومی یا اختصاصی بودن دادگاه، دادرسی مربوطه نیز به دادرسی عمومی یا اختصاصی تقسیم می‌گردد.

در ایران نیز بعد از انقلاب مشروطه و تأسیس دادگاه‌های عرفی، نهاد دادسرا تحت عنوان اداره مدعی عمومی وارد نظام قضایی کشور گردید و مدعی‌العموم که از او به عنوان وکیل جماعت یاد شده بود؛ به عنوان رئیس در رأس آن قرار گرفت (ماده ۵۰ قانون اصول تشکیلات عدلیه ۱۳۰۶). با تشکیل فرهنگستان فارسی اصطلاح دادستان، جایگزین مدعی‌العموم گردید. نهاد دادسرا که تا سال ۱۳۷۳ در نظام قضایی ایران مشغول به فعالیت بود به لحاظ مغایرت آن با شرع در سال ۱۳۷۳ به‌طور کلی از سازمان قضایی ایران حذف گردید. مشکلات حادث گردیده باعث شد در سال ۱۳۸۱ با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که به قانون احیای دادسرا مشهور می‌باشد، مجدداً دادسرا به‌نظام قضایی ایران بازگشت نماید.

نگارندگان در این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات هستند که مدل دادرسی ایران در به‌کارگیری مقام‌های قضایی ناظر در مرحله تحقیقات مقدماتی چیست؟ و انتقادات وارد بر نظارت قضایی دادستان بر کار قضایی بازپرس در دادرسی کیفری ایران کدام است؟

۱. تبیین وظایف و اختیارات مقامات دادسرا

در نظام دادرسی کیفری حاضر نیز، مطابق با قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادسرا به عنوان مرجع تعقیب و تحقیق مورد شناسایی قانون‌گذار قرار گرفته است. برای تبیین بهتر موضوع به بررسی هر یک از مقامات نهاد مذکور و حدود وظایف و نظارت‌های اعمالی بر تصمیمات آنها خواهیم پرداخت.

۱-۱. دادستان

از لحاظ تشکیلاتی ریاست دادسرا بر عهده دادستان می‌باشد که به تعداد لازم معاون دادیار، دادیار، بازپرس و کارمند اداری دارد. از لحاظ اصطلاح حقوقی؛ دادستان یا مدعی‌العموم مقامی است که برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزهکاران، طبق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌نماید (آخوندی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۶). در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و در بند ب ماده ۳ اصلاحی قانون مزبور

ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده داشتند به دادستان محول گردیده بود که در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مفاد ماده مزبور مجدد تکرار گردید.

در فرایند رسیدگی جنایی موجود ایران، جایگاه دوگانه برای دادستان پیش‌بینی شده است. به گونه‌ای که از طرفی جایگاه طرف دعوای عمومی و از طرف دیگر جایگاه بی‌طرف قضایی، قاضی تحقیق یا نظارت‌کننده بر تحقیقات مقدماتی و ارائه‌دهنده تعلیمات لازم به بازپرس و ضابطان قضایی، برای دادستان پیش‌بینی شده است. در نظم موجود جایگاه قضایی با جایگاه طرف دعوای عمومی سازگار نیست و نمی‌توان پذیرفت که مدعی عمومی در عین حال تحقیقات مقدمات را انجام دهد یا بر مقامات تحقیق نظارت کند (خالقی و افراسیابی، ۱۳۹۷: ۱۹۱).

در خصوص شأن دادستان می‌توان عنوان داشت، دادستان دارای سه شأن تعقیبی، تحقیقی و قضایی در سیستم دادرسی کیفری ایران می‌باشد؛ چراکه هرچند دادستان مقام تعقیب می‌باشد و قانوناً عهده‌دار تعقیب جرایم و جمع‌آوری دلایل علیه متهم است؛ ولی مطابق ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری در غیرجرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قراردادهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند.

ضمن آنکه در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا در جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می‌دهد.

در زمانی که بازپرس حضور ندارد، دادستان راساً مبادرت به تحقیق و صدور قرار می‌نماید که این اقدامات با شأن تعقیبی دادستان در تضاد می‌باشد، چراکه شخصی که به عنوان نماینده جامعه و به نیابت از افراد جامعه اقدام و مبادرت به تعقیب جرایم می‌نماید یا به بیان دیگر به عنوان شاکی عمومی مبادرت به طرح دعوی و ارائه دلایل همانند شاکی خصوصی علیه شخص متهم می‌نماید چگونه می‌تواند هم به عنوان شاکی و هم به عنوان مقام تحقیق و نهادی که مبادرت به ارزیابی دلایل و النهایه صدور قرار می‌نماید، رعایت اصول بی‌طرفی را نماید که این امر واجد اشکال و از لحاظ قانونی نیاز به اصلاح دارد. دادستان در مواردی که صرفاً به عنوان مقام تعقیب ایفای وظیفه می‌نماید؛ ضمن حفظ شأن تعقیبی خویش می‌بایستی رعایت اصل بی‌طرفی را نیز نماید؛ بنابراین دادستان به عنوان مقام قضایی موظف است از حقوق تک‌تک افراد جامعه حمایت نماید به بیان

دیگر حمایت از حقوق فردی افراد جامعه بر عهده وی می‌باشد و بایستی نسبت به انجام آن اقدام نماید (ضرغامی، ۱۳۹۵: ۱۲).

پیرامون اختیارات دادستان می‌توان به ریاست و نظارت وی بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط دارند^۱، شروع به تعقیب پیرامون جرم صورت پذیرفته پس از اطلاع و یا اعلام به وی^۲، ارجاع پرونده به بازپرس^۳، ارجاع پرونده به دادیار^۴، اظهار نظر در مورد کلیه قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم توسط دادیار^۵، صدور کیفرخواست^۶، حضور در جلسات رسیدگی دادگاه و دفاع از کیفرخواست^۷ اشاره نمود.

۱-۲. دادیار

یکی دیگر از مقامات دادرسی، دادیار می‌باشد. دادیار، صاحب منصبی است که به نمایندگی از دادستان انجام وظیفه می‌نماید (آخوندی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۴) و در مواردی که به عنوان دادیار تحقیق انجام وظیفه می‌کند و انجام تحقیقات مقدماتی از ناحیه دادستان به وی ارجاع می‌گردد، می‌بایستی کلیه قرارهای نهایی صادره توسط وی اعم از قرار جلب به دادرسی، منع تعقیب و موقوفی تعقیب و همچنین قرارهای منتهی به بازداشت متهم، به تأیید دادستان برسد. در عمل دادیاران به پنج گروه تقسیم می‌گردند: (۱) دادیار تحقیق؛ (۲) دادیار اجرای احکام؛ (۳) دادیار ناظر بر زندان؛ (۴) دادیار نماینده دادستان در دادگاه؛ (۵) دادیار اظهار نظر. معاون دادستان نیز که یکی دیگر از مقامات دادرسی می‌باشد؛ مقامی قضایی است که تحت نظارت دادستان بخشی از وظایف و تکالیف دادرسی را انجام داده و در غیاب دادستان جانشین وی می‌باشد و به نیابت از وی انجام وظیفه می‌نماید.

۱-۳. بازپرس

بازپرس که در گذشته، مستنطق نامیده می‌شد، به معنای واقعی، قاضی تحقیق است و اختیار تحقیق تمامی جرایم را به جز مواردی که به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شوند، بر عهده دارد (رستمی، ۱۳۹۷: ۶۸). بازپرس در راستای انجام وظایف تحقیقاتی خویش دارای استقلال بوده و در صورت بروز اختلاف در خصوص قرارهای صادره توسط وی، اعم از بازداشت موقت، صلاحیت

۱. ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری

۲. ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری

۳. ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری

۴. ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری

۵. ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری

۶. ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری

۷. ماده ۲۳۹ و تبصره ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری

نوع جرم و مصادیق قانونی و یا قرارهای نهایی اعم از قرار جلب به دادرسی، منع تعقیب، موقوفی تعقیب با دادستان^۱ حل اختلاف صورت پذیرفته، توسط دادگاه صالح صورت می‌پذیرد.

در نظام قضایی ایران بازپرس دارای دو شأن تحقیقی و قضایی به صورت همزمان می‌باشد. بدین نحو که بازپرس مضاف بر اینکه پیرامون وجود یا عدم وجود دلایل کافی دال بر انتساب یا عدم انتساب بزه به متهم اتخاذ تصمیم می‌نماید یا به بیان دیگر، نسبت به ارزیابی دلایل ابرازی از ناحیه دادستان یا شاکی خصوصی مبادرت می‌ورزد، نسبت به اصدار قرارهای تأمین و نیز در خصوص آزادی یا بازداشت متهم نیز قرارهای مقتضی صادر می‌نماید (یوسفی و شفیع، ۱۳۹۶: ۱۳).

۲. نظارت درونی یا هم‌عرض

ضمن بیان مقامات داسرا و حدود اختیارات قانونی آنها، به بررسی اختلافات حادثه و نظارت قضایی که بر امر تعقیب و تحقیق صورت می‌پذیرد، خواهیم پرداخت.

۲-۱. تکلیف دادیار مبنی بر تبعیت از دادستان

برخلاف قضات دادگاه مقامات داسرا که شامل دادستان، دادیاران و معاونان دادستان است در یک ردیف و در عرض هم نبوده، بلکه در رأس آنها دادستان و مابقی تابع نظر وی هستند. تبعیت دادیار و معاون از دادستان محدود به امور اداری نیست، بلکه در خصوص اقدامات قضایی نیز اصل لازم‌الاتباع بودن نظر دادستان برای دادیار و معاون او جاری است (طهماسبی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۹۲).

با ارجاع پرونده توسط دادستان به دادیار، وی می‌تواند به تحقیق و بررسی در مورد برخی جرایم پردازد، به عبارت دیگر در برخی جرایم، دادیاران به جانشینی از بازپرس به تحقیق می‌پردازند، با این تفاوت که دادیار برعکس بازپرس، از استقلال کافی برای رسیدگی و صدور قرار برخوردار نیست؛ زیرا بازپرس تنها در برخی موارد قانونی مکلف است که نظر دادستان را جلب و از دستورات وی تبعیت نماید و در انجام تحقیقات و قرارهای صادره اصولاً مختار و مستقل می‌باشد، تابع هیچ مقام دیگری نمی‌باشد و در صدور قرار و تصمیمات قضایی آزادانه و بدون هیچ فشاری از طرف مقامی بالاتر عمل می‌کند. این در صورتی است که دادیار، اصولاً مکلف به تبعیت از دستورات دادستان است و قرارهای صادره توسط وی بایستی به تأیید دادستان برسد. در داسرا، اصلی به نام «اصل سلسله‌مراتب» وجود دارد که بر طبق این اصل، مقامات داسرا در تمامی موارد تابع نظر مافوق خویش می‌باشند، بدین صورت که، در هرم داسرا، دادستان در

۱. ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری

رأس قرار دارد، سپس معاون وی و در آخر دادیار به انجام وظیفه می‌پردازد که اصولاً مقامات مزبور در تصمیمات تابع نظر دادستان می‌باشند.

به عبارت دیگر دادیاران به مانند مومی در دست دادستان‌ها می‌باشند که به هر صورتی که بخواهند می‌توانند آنها را تغییر دهند و همواره ناظر بر تمامی اعمال آنها هستند. این موضوع قابل انتقاد است؛ زیرا اصولاً ما باید بررسی کنیم که آیا اطلاق قاضی به کسی که تمام تحقیقات و تصمیمات وی می‌بایست به دستور و زیر نظر قاضی دیگری باشد و خود هیچ‌گونه استقلالی از خود نداشته صحیح است؟ (فتاح‌زاده، ۱۳۸۳: ۳)، آیا این صحیح است که دادیاری که تمام تحقیقات را انجام داده است و اینکه به مرحله صدور قرار رسیده و قرار متناسب با پرونده مطروحه صادر می‌کند، با نظر دادستان که شاید تنها در ارجاع پرونده به دادیار نقش داشته قرار مذکور را تغییر دهد؟ آیا این خود موجب دوباره کاری و اطاله دادرسی نمی‌شود؟

نویسندگان قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، متوجه انتقاداتی که به جایگاه دادیار در قوانین سابق شده بود، گردیدند و سعی به اصلاح آن برآمدند؛ به این صورت که در قانون مصوب ۱۳۹۲ به دادیاران اعتماد بیشتری شده است و این اعتماد در ماده ۹۲ نمایان می‌شود. این ماده اشعار می‌دارد: «... چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع کند، قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم باید در همان روز صدور، به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است؛ حداکثر ظرف ۲۴ ساعت در این خصوص اظهار نظر کند». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تنها در صورت صدور قرار نهایی از جانب دادیار از جمله قرار جلب به دادرسی یا قرار منع یا موقوفی تعقیب، دادیار موظف است، قرار مذکور را به نظر دادستان برساند. همچنین در صورتی که دادیار قرار وثیقه یا کفالت صادر کند و متهم به دلیل عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه و به موجب قسمت اخیر ماده ۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴، قرار مزبور منتهی به بازداشت متهم گردد، در این صورت قرار منتهی به بازداشت، می‌بایست به نظر دادستان برسد. در غیر از موارد مذکور دادیار از استقلال کافی جهت صدور قرار برخوردار است و می‌تواند بدو به صدور قرار از جمله قرار جلب یا قرار وثیقه و کفالت و یا هر نوع اعدادی دیگر بپردازد.

۲-۲. حق نظارت دادستان بر بازپرس

۲-۲-۱. حق ارجاع پرونده توسط دادستان

ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد». مطابق ماده فوق در صورتی که بازپرس ناظر بر وقوع جرمی باشد، تحقیقات را بدون ارجاع توسط دادستان

آغاز می‌نماید. منظور از ناظر وقوع جرمی بودن؛ یعنی در جرایم مشهود بازپرس شاهد ارتکاب جرایم باشد یا بلافاصله یا با فاصله بسیار اندکی پس از ارتکاب جرایم در محل وقوع جرم حاضر و آثار و علائم جرم را بلافاصله مشاهده نماید.

در مورد ارجاع پرونده بر اساس ماده فوق دو نکته قابل ذکر می‌باشد؛ اولین نکته‌ای که در اینجا به ذهن می‌رسد، این است که در صورت عدم دسترسی به دادستان و در صورتی که معاون دادستان و یا دادیار بر طبق ماده ۸۸ از جانب دادستان عهده‌دار تمام یا برخی از وظایف وی باشند، بازپرس نمی‌تواند به تحقیق در مورد موضوع جرم بپردازد، هر چند شاکی شکایت خود را تسلیم وی کرده باشد و رسیدگی به موضوع از فوریت برخوردار باشد و نهایتاً در فرض مزبور، بازپرس باید منتظر ارجاع پرونده از سوی دادیار و یا معاون دادستان که در این مورد معاون ارجاع نامیده می‌شود، باشد. نکته دیگر اینکه، زمانی که بازپرس خود ناظر وقوع جرم است، بر طبق صراحت ماده شخصاً می‌تواند شروع به تحقیق نماید و نیاز به ارجاع دادستان نیست؛ ولی با توجه به وظایف نظارتی دادستان، باید مراتب را به اطلاع دادستان برساند و ادامه رسیدگی بایستی پس از ارجاع پرونده از سوی دادستان صورت پذیرد.

۲-۲-۲. نقش دادستان در دادن تعلیمات به بازپرس و حق نظارت بر تحقیقات

ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود، حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارد» ضمن آنکه ماده ۷۶ نیز اشعار می‌دارد: «دادستان پیش از آنکه تحقیق در جرمی را از بازپرس بخواهد یا جریان تحقیقات را به‌طور کلی به بازپرس واگذار کند، می‌تواند اجرای برخی تحقیقات و اقدامات لازم را از بازپرس تقاضا کند. در این صورت، بازپرس مکلف است فقط تحقیق یا اقدام مورد تقاضای دادستان را انجام دهد و نتیجه را نزد وی ارسال کند.»

بنابراین طبق این مواد دادستان مکلف به نظارت است و می‌تواند آموزش‌های لازم در زمینه تحقیقات را به بازپرس بدهد و متقابلاً بازپرس مکلف است، به خواسته دادستان عمل کند. در این رابطه چند نکته لازم به ذکر است. اولاً؛ بازپرس در جریان تحقیقات فقط مکلف به اجرای «تقاضای قانونی» دادستان است و در صورت اشکال در انجام تقاضای مذکور و به‌طور کلی در انجام تحقیقات باید مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل مشکل شود، دادستان نیز به نوبه خود باید تحقیقاتی را از بازپرس تقاضا نماید که مؤثر در موضوع باشد (آشوری، ۱۳۹۸، ج ۲: ۲۲).

ثانیاً، دادستان حق دارد از نزدیک بر نحوه تحقیقات بازپرس نظارت کند و نکات لازم‌الرعایه را به بازپرس گوشزد کند؛ ولی حق ندارد، جریان تحقیقات را متوقف کند. ثالثاً، باید توجه داشت که دستور دادستان مبنی بر رفع نقص باید در مواردی باشد که از اهمیت برخوردار است و گرنه

چنانچه مدعی‌العموم پرونده را در موارد غیرمهمه معطل نگه دارد برای او موجب مسئولیت انتظامی خواهد بود. رابعاً، اینکه در اموری که در صلاحیت دادگاه کیفری یک نیست، دادستان می‌تواند انجام برخی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون آنکه رسیدگی به آن امر را به بازپرس ارجاع کرده باشد.

مفهوم مخالف این ماده این است که در اموری که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، در صورتی که دادستان پرونده‌ای را به بازپرس ارجاع داد، دیگر نمی‌تواند از نظر خود عدول کرده و پرونده را از بازپرس پس بگیرد و به بازپرس دیگر جهت رسیدگی ارجاع دهد. خامساً، اینکه در اموری که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد، ولی حق تحقیقات نسبت به این جرایم را ندارد. سادساً، چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند، صرفاً مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج می‌کند و تکمیل آن را می‌خواهد. در این صورت، بازپرس مکلف به انجام این تحقیقات است. سابعاً، در مواردی که به نظر دادگاه، تحقیقات دادرسی کامل نباشد، بدون نقض قرار می‌تواند تکمیل تحقیقات را از دادرسی بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند. موارد نقض تحقیق باید به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در تصمیم دادگاه قید شود.

۲-۲-۳. موارد اختلافی بین بازپرس و دادستان و چگونگی حل اختلاف

با بررسی مواد مختلف قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مرجع صالح جهت رسیدگی به اختلافات حادثه بین دادستان و بازپرس دادگاه‌های صالح به رسیدگی پیش‌بینی گردیده است و فقط در دو مورد بازپرس به تبعیت از نظر دادستان می‌باشد: (۱) تکمیل تحقیقات، (۲) تشخیص ملائت کفیل. در این قسمت ما به تحلیل قرارهای اختلافی بین این دو مقام قضایی می‌پردازیم و چگونگی حل اختلاف آن را بیان می‌داریم. قبل از طرح و بیان این مسئله متذکر می‌شویم که در دادگاه بین‌المللی کیفری اصولاً به جز قرار جلب متهم، قرار دیگری صادر نمی‌شود و دلیل آن نیز روشن می‌باشد؛ زیرا جرایمی که تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری می‌باشند، از شدت بالایی برخوردار هستند و به عبارت دیگر، این جرایم وجدان بشریت را جریحه‌دار می‌کنند. بنابراین، به تنها قراری که در این خصوص می‌توان اعتماد کرد، قرار جلب و بازداشت متهم می‌باشد.

۲-۲-۳-۱. قرارهای اعدادی (مقدماتی)

قرارهای اعدادی یا تمهیدی یا مقدماتی قرارهایی هستند که پرونده را معد یا مهیا برای اظهار نظر در مورد دلایل اتهام و قابلیت محاکمه متهم می‌سازند، مانند قرار تأمین کیفری، قرار تأمین خواسته،

قرار ارجاع به امر کارشناس، قرار معاینه محل و... (خالقی، ۱۳۸۸: ۱۸۵). در اینجا لازم است ذکر شود که تمامی قرارهای مذکور مورد بحث ما نیست و تنها آن دسته از قرارهایی که دادستان در آن نقش داشته یا مورد اختلاف بازپرس و دادستان می‌باشد، بررسی می‌شود. همچنین چون در دیوان بین‌المللی کیفری اکثر قرارها توسط شعبه مقدماتی صادر می‌شود، از توضیح آن امتناع می‌کنیم.

۲-۲-۳-۱. قرار تأمین خواسته

به منظور حفظ حقوق شاکی، قضات تحقیق و نیز قضات و دادرسان دادگاه‌ها، در صورتی که دلایل اتهام و نیز دلایل ایراد خسارت به شاکی را کافی تشخیص دهند، موظف به اصدار قرار تأمین خواسته به منظور جلوگیری از ورود خسارت جبران‌ناپذیر به متقاضی آن بوده و بایستی نسبت به اصدار آن اقدام کنند (آشوری، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۸۸). توجه به این نکته ضروری است که تأمین خواسته، اساساً یک تأسیس حقوقی و تابع مقررات ویژه خود می‌باشد، همچنان که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم در پرونده کیفری مطابق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی، مستلزم رعایت قانون آیین دادرسی مدنی است (کمالی جلودار، ۱۳۸۳: ۲).

صدور قرار تأمین خواسته در قوانین گذشته در حاله‌ای از ابهام بود و قانون‌گذار مستقیماً معین نکرده بود که بازپرس می‌تواند رأساً اقدام به صدور قرار مذکور کند یا باید با تأیید دادستان اقدام به صدور چنین قرار می‌نماید؟ قانون‌گذار در ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به این ابهامات پایان داد و موافقت دادستان با قرار تأمین خواسته را لازم ندانست، این ماده اشعار می‌دارد: «شاکی می‌تواند تأمین ضرر و زیان خود را بخواهد. هرگاه این تقاضا مبتنی بر ادله قابل قبول باشد، بازپرس قرار تأمین خواسته صادر می‌کند».

۲-۲-۳-۲. قرار اناطه

هرگاه تعقیب دعوی کیفری یا رسیدگی دادگاه کیفری موکول به حل مسائلی باشد که اتخاذ تصمیم و اظهار نظر قطعی، نسبت به آنها خارج از صلاحیت نهاد تعقیب و یا دادگاه کیفری است، مراجع اخیرالذکر باید رسیدگی را تا صدور قرار اناطه متوقف و ادله آن را موکول به اظهار نظر قطعی مرجع صالح کنند (شمس، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۴۶). در اناطه صلاحیت «دادگاه حقوقی» موضوعیت ندارد، بلکه «عدم صلاحیت مرجع کیفری» برای رسیدگی به آن موضوع مهم است. پس اگر رسیدگی به موضوع مذکور به موجب قانون در صلاحیت مراجع غیر قضایی نظیر شورای حل اختلاف یا کمیسیون‌های ویژه هم باشد، باز مورد از موارد صدور قرار اناطه خواهد بود (فتحی و زارع، ۱۴۰۰: ۳۵۸).

ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به موارد صدور این قرار پرداخته و بیان می‌دارد: «هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذی‌نفع و با صدور قرار اناطه تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود. در این صورت، هرگاه ذی‌نفع ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه، بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می‌دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند». در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس مرجع صالح جهت حل اختلاف دادگاه صالح می‌باشد؛ که در اینجا دادگاه صالح یا مرجع صدور حکم نظارت قضایی بر صدور قرار اناطه در صورت بروز اختلاف را دارا می‌باشد. مضاف بر اینکه به موجب تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری قرار اناطه قابل تجدید نظر می‌باشد. تبصره ماده مذکور صدور این قرار از ناحیه بازپرس را منوط به تأیید دادستان می‌داند. این موضوع قابل انتقاد است و استقلال بازپرس در برابر دادستان را زیر سؤال می‌برد.

۲-۲-۳-۱-۳. قرار بازداشت موقت

این نوع قرار، شدیدترین نوع قرار تأمین کیفری است و از آنجا که قرار بازداشت موقت با اصل برائت و آزادی رفت و آمد افراد مغایر است و نتایج زیان‌بار آن غیرقابل جبران می‌باشد، قانون‌گذاران درباره مشروعیت به‌کارگیری و اعمال آن تردید داشته و سعی کرده‌اند آن را از اختیار قضات خارج کنند و تحت قاعده و قانون در آورند تا دادرسان نتوانند به اراده و دلخواه خود افراد را بازداشت کنند.

قرار بازداشت موقت، جامع‌ترین قرار تأمین است؛ چون نیل به همه اهداف قرارهای تأمین (به‌استثنای هدف جبران خسارت بزه‌دیده) را به‌خوبی و در حد مطلوب تضمین می‌کند؛ اما نتیجه قهری آن که سلب آزادی رفت و آمد از متهم است و به حقوق دفاعی وی لطمه می‌زند، موجب گردیده که شدیدترین قرار تأمین باشد (کرامتی معز و حسن آبادی، ۱۴۰۰: ۸۳).

سؤالی که در مورد ابقاء بازداشت موقت پیش می‌آید این است که آیا ابقاء قرار مذکور توسط بازپرس نیازی به تأیید دادستان دارد یا نه؟ در جواب باید گفت: اولاً، ابقاء قرار بازداشت موقت نوعی صدور قرار بازداشت موقت است که در صدور هر قرار بازداشت موقت باید موافقت دادستان اخذ شود. ثانیاً، در صدور قرار بازداشت موقت و همچنین در فک قرار مذکور دو نفر باید اظهار نظر کنند، قاضی تحقیق و قاضی تعقیب. ثالثاً، قانون جزا را باید به نفع متهم تفسیر نمود و ضرورت کسب نظر موافق دادستان، به نفع متهم است؛ چون ممکن است دادستان موافق ابقاء بازداشت نباشد. رابعاً، دادگاه زمانی می‌تواند به پرونده دادرسی رسیدگی کند که نظر دادستان

وجود داشته باشد، در غیر این صورت با اعتراض متهم، پرونده قابل طرح در دادگاه نیست. بنا به مراتب فوق برای ابقاء بازداشت موقت نظر موافق دادستان لازم می‌باشد.

همچنین مرجع حل اختلاف میان بازپرس و دادستان در مورد فک قرار، دادگاه صالح می‌باشد. در صورت فک قرار از ناحیه دادگاه صدور قرار جدید از اختیارات بازپرس است و دادستان حق دخالت ندارد. دیگر اینکه در صورتی که بازپرس رأساً صدور قرار بازداشت موقت را تجویز کند، مکلف است فوراً پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال کند. دادستان مکلف است، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت نظر خود را به‌طور کتبی به بازپرس اعلام کند. که در صورت موافقت دادستان، قرار مذکور قطعی است^۱ و متهم می‌تواند بر طبق تبصره ماده ۲۷۰ ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ در صورتی که مقیم ایران باشد و ظرف یک ماه در صورتی که مقیم خارج از کشور باشد اعتراض نماید؛ ولی در صورتی که دادستان با قرار بازداشت مخالفت کند، حل اختلاف با دادگاه صالح است^۲.

در ضمن قرار بازداشت موقتی که از ناحیه بازپرس صادر می‌شود نیز باید به موافقت دادستان برسد، لذا در صورتی که دادستان با قرار بازداشت مخالفت کند، نظر دادستان متبع نمی‌باشد و پرونده برای رفع اختلاف به دادگاه صالح فرستاده می‌شود و دلیل آن را نیز ضرورت استقلال بازپرس می‌باشد. در صورتی که بازپرس برخلاف نظر دادستان اعتقادی به بازداشت متهم نداشته باشد، در این صورت نیز حل اختلاف بین این دو مقام در دادگاه صالح به عمل می‌آید. چنانچه علتی که موجب بازداشت بوده؛ مرتفع شود و موجب دیگری برای ادامه بازداشت نباشد، بازپرس نظر خود را مبنی بر آزادی متهم به دادستان می‌رساند و در صورت موافقت دادستان، متهم با قید وثیقه یا بدون وثیقه آزاد می‌شود و در صورتی که دادستان با نظر بازپرس در این خصوص موافق نباشد، رفع اختلاف در دادگاه صالح صورت می‌پذیرد. همچنین هرگاه متهم موجبات بازداشت را مرتفع بیند می‌تواند از بازپرس درخواست رفع بازداشت خود را بنماید که در این صورت بازپرس مکلف است به‌طور فوری و حداکثر ظرف پنج روز به‌طور مستدل راجع به درخواست متهم اظهار نظر کند.

ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ارسال نظر بازپرس نزد دادستان را لازم نمی‌داند و بازپرس شخصاً در مورد آزادی متهم یا بازداشت وی تصمیم می‌گیرد در صورت رد درخواست، مراتب در پرونده ثبت و قرار رد به متهم ابلاغ می‌شود و متهم می‌تواند ظرف ده روز به آن اعتراض کند. متهم در هر ماه فقط یک بار می‌تواند این درخواست را مطرح کند.

۱. ماده ۲۴۰، قرار بازداشت متهم باید فوری نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت نظر خود را

به‌طور کتبی به بازپرس اعلام کند.

۲. ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری

۲-۲-۳-۱-۴. درخواست تشدید یا تخفیف تأمین

دادستان در جریان تحقیقات مقدماتی تا پیش از تنظیم کیفرخواست می‌تواند تشدید یا تخفیف تأمین را از بازپرس درخواست کند. هرگاه بین بازپرس و دادستان موافقت حاصل نشود، پرونده برای رفع اختلاف به دادگاه ارسال می‌شود و بازپرس طبق نظر دادگاه اقدام می‌کند. پس از تنظیم کیفرخواست نیز دادستان می‌تواند حسب مورد، از دادگاهی که پرونده در آن مطرح است، درخواست تشدید یا تخفیف تأمین نماید. متهم نیز می‌تواند تخفیف تأمین را درخواست کند.^۱

دادگاه پس از بررسی درخواست تشدید یا تخفیف تأمین اقدام به صدور قرار مناسب بر طبق نظر خود می‌نماید و نظر دادگاه قطعی می‌باشد.^۲ ماده ۲۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری، مستقلاً حق تشدید تأمین را برای بازپرس و بدون دخالت دادستان قائل شده است. بدیهی است تقاضای تشدید یا تخفیف تأمین تنها بعد از صدور قرار تأمین قابل فرض است، نه قبل از صدور آن؛ زیرا نسبت به قراری که هنوز صادر نشده است و کیفیت تناسب آن با اهمیت جرم و شدت مجازات، دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم مشخص نیست، تقاضای تشدید یا تخفیف تأمین نمی‌تواند معنا داشته باشد؛ بنابراین دادستان مجاز نخواهد بود که ضمن ارجاع پرونده برای رسیدگی، درخواست تشدید یا تخفیف تأمین نیز بنماید (آخوندی، ۱۳۹۰: ۸۷).

۲-۲-۳-۲. قرارهای نهایی

قرار نهایی دادرسی کامل است که بین مقام تعقیب (دادستان) و مقام تحقیق (بازپرس) اتحاد نظر وجود داشته باشد. این است که قرار نهایی صادر شده از سوی بازپرس باید برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال شود (فضلی، ۱۴۰۰: ۴۶۶).

از جمله وظایف دادستان به عنوان مسئول نهاد تعقیب که نماینده جامعه و حافظ منافع آن محسوب می‌شود این است که در خاتمه تحقیقات مقدماتی، بر صدور قرارهای نهایی نهاد تحقیق نظارت نماید تا در این خصوص نیز حقی از جامعه تضییع نشود؛ زیرا صدور قرار نهایی اشتباه در هر صورت به نوعی سبب تضییع حقوق جامعه می‌شود. به طور مثال شخصی که در واقع مرتکب جرم شده؛ اگر در اثر اشتباه به جای قرار جلب به دادرسی، در مورد وی قرار منع تعقیب صادر شود، نتیجه این امر آن است که فرد مرتکب جرم بدون مجازات مانده و نظم عمومی جامعه به درستی حفظ نمی‌شود (وروایی و امامی، ۱۳۹۴: ۲۸۶-۲۸۵).

۱. ماده ۲۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

۲. ماده ۲۴۵: دادگاه صالح موضوع مواد (۲۴۰)، (۲۴۲) و (۲۴۴) این قانون مکلف است در وقت فوق‌العاده به اختلاف دادستان و بازپرس یا اعتراض متهم رسیدگی نماید. تصمیم دادگاه قطعی است.

قرارهای نهایی که در مقابل قرارهای اعدادی یا تمهیدی به کار می‌رود، عبارت از قرارهایی است که از پایان تحقیقات مقدماتی حکایت می‌کند؛ یعنی بعد از اتمام تحقیقات مقدماتی، بازپرس در خصوص بزهداری یا بی‌گناهی متهم «اظهار نظر قضایی» می‌کند؛ بنابراین محتوای این نوع قرارها، اظهار نظر در مورد اتهام متهم و لزوم یا عدم لزوم ارسال پرونده به دادگاه کیفری جهت محاکمه متهم است (فضلی، ۱۴۰۰: ۴۶۹).

۲-۲-۳-۱. قرار منع تعقیب

بنا بر ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «... بازپرس در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می‌کند...»؛ بنابراین قرار منع تعقیب در دو صورت صادر می‌شود:

۱) جرم نبودن عمل انتسابی: که منظور از آن این است که برای فعل انتسابی به متهم، قانون مجازات و یا هر قانون خاص دیگر، عمل متهم را جرم ندانسته باشد و برای عمل وی مجازات معین نکرده باشد. این نوع قرار بعد از صدور و ابلاغ به ذی‌نفع و انقضای مهلت اعتراض و فرجام‌خواهی و یا تأیید آن در مراحل مذکور اعتبار مطلق امر مختومه را دارا خواهد بود.

۲) نبودن دلیل یا عدم کفایت دلیل: در این مورد وقوع جرم محرز است و تردیدی وجود ندارد، اما انتساب آن به شخص، فاقد دلیل کافی است و اصل برائت مانع از آن است که بی‌جهت به خاطر وقوع جرم برای اشخاص تولید زحمت کنیم (مدنی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۴۰۹). خصوصیت مهم قرار اخیر این است که در صورت به‌دست آمدن دلایل جدید، بر توجه اتهام به متهم عدول از آن جایز می‌باشد و مرجع قضایی می‌تواند بار دیگر متهم را تحت تعقیب قرار دهد.

بنابراین، قرار منع تعقیبی که به لحاظ عدم کفایت دلیل صادر می‌شود، اعتبار امر مختومه را پیدا نکرده و بنا بر ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری به درخواست دادستان قابل تعقیب مجدد می‌باشد، این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه به علت جرم نبودن عمل ارتكابی، قرار منع تعقیب صادر و به هر دلیل قطعی شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد. هرگاه به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و در دادسرا قطعی شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد، مگر پس از کشف دلیل جدید که در این صورت، با نظر دادستان برای یک‌بار قابل تعقیب است و اگر این قرار در دادگاه قطعی شود، پس از کشف دلیل جدید به درخواست دادستان می‌توان او را برای یک بار با اجازه دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام، تعقیب کرد. در صورتی که دادگاه، تعقیب مجدد را تجویز کند، بازپرس مطابق مقررات رسیدگی می‌کند.» در صورت مخالفت دادستان با قرار منع تعقیب صادره توسط بازپرس، پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه صالح ارسال می‌گردد. بنابراین، دادستان بنا بر طبیعت تعقیبی خویش می‌تواند با

قرار منع تعقیب صادره مخالفت نماید و از این حیث بر امر تحقیق نظارت داشته باشد، ضمن آنکه دادگاه صالح در مقام حل اختلاف حادث شده ضمن اتخاذ تصمیم بر امر تعقیب و تحقیق نیز نظارت می‌نماید.

به‌طور کلی در هر مورد که بین دادستان و بازپرس اختلاف حادث شود و رفع اختلاف مربوط به دادگاه باشد، نظر دادگاه برای آنها لازم‌الاتباع است؛ بنابراین، در این مورد نیز، نظر دادگاه مبنی بر قابل تعقیب یا غیرقابل تعقیب بودن متهم برای اصحاب دعوی و مقامات دادرسی لازم‌الاتباع است. اگر دادگاه، نظر بازپرس را مورد قبول قرار دهد، دادستان مکلف است کیفرخواست صادر و پرونده را برای رسیدگی به دادگاه ارسال کند. اگر نظر دادستان را موجه تشخیص دهد، بازپرس مکلف به صدور قرار منع تعقیب است (منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۶: ۲۵۵).

۲-۲-۳-۲. قرار موقوفی تعقیب

برعکس قرار منع تعقیب که قرار ماهوی است، قرار موقوفی تعقیب قرار شکی می‌باشد و بدون ورود به ماهیت موضوع، صادر می‌شود. با صدور قرار موقوفی تعقیب، تعقیب و تحقیق و رسیدگی در هر مرحله‌ای که باشد موقوف می‌شود. بنا بر ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی‌شود، مگر در موارد زیر:

الف) فوت متهم یا محکوم‌علیه؛

ب) گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت؛

پ) شمول عفو؛

ت) نسخ مجازات قانونی؛

ث) شمول مرور زمان در موارد پیش‌بینی شده در قانون؛

ج) توبه متهم در موارد پیش‌بینی شده در قانون؛

چ) اعتبار امر مختومه.

نظر به اینکه قرار موقوفی تعقیب در زمره قرارهای نهایی بازپرس می‌باشد؛ لذا می‌بایستی جهت اظهار نظر به نزد دادستان ارسال گردد. در صورتی که دادستان با قرار صادره موافقت نماید؛ جز با اعتراض شاکی خصوصی قابل رسیدگی در دادگاه صالح نمی‌باشد. در صورتی که دادستان با قرار مزبور مخالف و بازپرس بر عقیده خود اصرار نماید؛ پرونده برای حل اختلاف به دادگاه صالح ارسال و طبق تصمیم دادگاه عمل خواهد شد.

بنابراین دادگاه صالح در صورت حدوث اختلاف بین بازپرس و دادستان و یا در صورتی که قرار بازپرس مورد تائید دادستان واقع، ولی مورد اعتراض از ناحیه شاکی واقع شده باشد؛ ضمن

رسیدگی به موضوع و تصمیم مقتضی، وظیفه نظارت بر تشریفات قرار صادره نیز عهده‌دارمی باشد. تصمیم دادگاه در این خصوص قطعی است، مگر در مورد قرارهای موقوفی تعقیب در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) قانون که در صورت تأیید، این قرارها مطابق مقررات قابل تجدید نظر است^۱. در صورت نقض قرار موقوفی تعقیب، بازپرس مطابق مقررات و صرف نظر از جهتی که علت نقض قرار موقوفی تعقیب است، به پرونده رسیدگی و با انجام تحقیقات لازم، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند^۲. در این فرض بازپرس علی‌رغم نظر سابق خود مکلف است که دعوا را از نظر ماهوی رسیدگی کند و در پایان با توجه به دلایل موجود در پرونده و سایر شرایط و اوضاع و احوال، تصمیم ماهوی یعنی قرار منع تعقیب یا جلب به دادرسی صادر نماید، مگر اینکه جهت دیگری غیر از جهت اولیه برای موقوفی تعقیب و یا موجبی برای عدم صلاحیت وجود داشته باشد (طهماسبی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۲۷۲).

۲-۲-۳-۲-۳. قرار عدم صلاحیت

هرگاه مقام قضایی دادسرا اعم از دادستان یا بازپرس که پرونده تحت نظر او است در هر مرحله‌ای اعتقاد به عدم صلاحیت داشته باشد از خود نفی صلاحیت نموده و با تعیین مرجع صالح به اعتبار صلاحیت آن در قالب قرار مشخصی به نام «قرار عدم صلاحیت» ابراز عقیده می‌نماید (طهماسبی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۲۷۹).

اگر قرار عدم صلاحیت در مرحله تحقیق توسط بازپرس یا دادیار صادر شود، باید پرونده فوری نزد دادستان ارسال شود. چنانچه دادستان با قرار عدم صلاحیت موافق باشد؛ نظر خود را به‌طور کتبی به بازپرس اعلام و پرونده از طریق شعبه بازپرسی به مرجع صالح ارسال می‌شود. با توجه به اینکه قرار عدم صلاحیت در این مرحله قابل اعتراض نمی‌باشد، به موجب ماده (۲۶۷) ق.آ.د.ک ابلاغ آن نیز ضروری نیست؛ زیرا وقتی پرونده به مرجع صالح ارسال می‌شود، علی‌القاعده طرفین از ناحیه آن مرجع دعوت و بدین‌وسیله از قرار عدم صلاحیت مطلع می‌شوند (طهماسبی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۲۷۸) و در صورتی که اختلافی در این خصوص حادث گردد، ماده ۲۷۲ بیان می‌دارد: «در صورت اختلاف دادستان و بازپرس در صلاحیت، نوع جرم یا مصادیق قانونی آن، حل اختلاف با دادگاه کیفری دو است که دادسرا در معیت آن انجام وظیفه می‌کند».

۱. ماده ۲۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری

۲. ماده ۲۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری

۲-۲-۳-۲-۴. قرار جلب به دادرسی

آخرین اقدام بازپرس در جهت تحقیق، صدور قرار جلب به دادرسی می‌باشد. بند ک ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری در این زمینه اشعار می‌دارد: «بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی... و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می‌کند. دادستان باید ظرف سه روز از تاریخ وصول، پرونده تحقیقات را ملاحظه و نظر خود را به‌طور کتبی اعلام کند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند...».

برخلاف ماده ۳ ق.ت.د.ع.ا در این ماده، قرار جلب به دادرسی عنوان شده است که به نظر می‌رسد، عنوان «قرار جلب به دادرسی» درست‌تر باشد؛ زیرا تا با حکم نهایی دادگاه فردی محکومیت کیفری قطعی پیدا نکند، اطلاق مجرم بر او ناروا خواهد بود. در هر حال، پس از قرار مجرمیت مرجع تحقیق اعلام می‌کند که دلایل کافی برای ارتكاب جرم توسط متهم وجود داشته و وی شایسته محاکمه در دادگاه می‌باشد. در واقع با صدور این قرار، مرجع مذکور اعلام می‌کند که جرم مورد ادعا واقع شده و متهم مرتکب آن شده است (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۴۸).

این قرار نیز همانند دیگر قرارهای نهایی اعم از اینکه توسط بازپرس یا دادیار صادر شود، بایستی به تأیید دادستان برسد. منتها قرار جلب به دادرسی همانند قرار ترک تعقیب به متهم ابلاغ نمی‌شود، از این‌رو موضوع قابل اعتراض بودن آن از جانب متهم نیز منتفی می‌باشد (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۲۷۳).

در مواردی که نظر بازپرس، بر توجه اتهام به شخص متهم می‌باشد، دادستان بر اساس وظیفه ذاتی خویش که حفظ حقوق عامه می‌باشد، بر تحقیقات صورت پذیرفته توسط بازپرس و ارزیابی دلایل ابرازی توسط وی، علیه شخص متهم نظارت داشته که این نظارت نیز در راستای اجرای عدالت و با توجه به اصل بی‌طرفی صورت می‌باشد که بر این اساس می‌تواند، با قرار جلب به دادرسی بازپرس مخالفت نماید.

در صورتی که دادستان با صدور قرار جلب به دادرسی موافق باشد، حق اعتراض برای متهم شناخته نشده، پرونده با صدور کیفرخواست از جانب دادستان جهت محاکمه و صدور حکم به دادگاه صالح ارسال می‌شود؛ اما اگر بازپرس و دادستان با یکدیگر اختلاف عقیده داشته باشد به این ترتیب که یکی عقیده به منع یا موقوفی تعقیب و دیگری عقیده به مجرمیت داشته باشد، حل اختلاف با دادگاه صالحه است (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۲۷۳).

به‌طور کلی در هر مورد که بین دادستان و بازپرس اختلاف حادث شود و رفع اختلاف مربوط به دادگاه باشد، نظر دادگاه برای آنها لازم‌الاتباع است؛ بنابراین، در این مورد نیز، نظر دادگاه مبنی بر قابل تعقیب یا غیرقابل تعقیب بودن متهم برای اصحاب دعوی و مقامات دادسرا لازم‌الاتباع است. اگر دادگاه، نظر بازپرس را مورد قبول قرار دهد دادستان مکلف است؛ کیفرخواست صادر و

پرونده را برای رسیدگی به دادگاه ارسال کند. اگر نظر دادستان را موجه تشخیص دهد، بازپرس مکلف به صدور قرار منع تعقیب است (منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۶: ۲۵۳).

بحث و نتیجه‌گیری

در دادرسی‌های کیفری در راستای جلوگیری از خطای انسانی (مقام قضایی) و اعمال قوانین به نحو شایسته، درجه‌ای بودن رسیدگی‌های کیفری پیش‌بینی گردیده است. به عبارت بهتر، دادرسی عادلانه و منصفانه ایجاب می‌نماید تا در راستای رعایت حقوق اصحاب دعوا رسیدگی‌ها با نظارت توأم باشد. نظارت موجب می‌گردد که در فرایند رسیدگی، قضات رسیدگی‌کننده در رفتار خود با طرفین دعوی و نیز تصمیمات اتخاذی از جانب‌داری و نیز توسعه مقررهای کیفری و اتخاذ تصمیم ناعادلانه و من غیرحق اجتناب نمایند و نظارت به نوعی رفع اثر از نفوذ بی‌طرفی مقام قضایی سابق را موجب می‌گردد.

نظام دادرسی کیفری ایران که از نظام دادرسی مختلط یا فرانسوی الهام گرفته است. از اصول حاکم بر آن، تفکیک مقام تعقیب و تحقیق از مقام صادرکننده رأی می‌باشد. در مرحله تحقیقات مقدماتی، مقام تعقیب نیز از مقام تحقیق منفک می‌باشد. دادستان به عنوان مدعی‌العموم و مقام ریاست دادرسی، از بعد وظایف ذاتی خویش، تعقیب دعاوی را از حیث جنبه عمومی و نیز حفظ حقوق افراد جامعه عهده‌دار می‌باشد، لکن در دادرسی‌های کیفری دارای شأن تعقیبی و تحقیقی و قضایی نیز می‌باشد. بدین نحو که در صورت کمبود بازپرس، دادستان دارای تمام اختیاراتی است که برای بازپرس معین شده است. لذا دادیار تحقیق که از لحاظ سلسله‌مراتب قضایی تابع نظر دادستان می‌باشد، می‌بایستی قراردادهای نهایی صادره توسط وی و نیز قرار تأمین کیفری منتهی به بازداشت موقت متهم اصداری از ناحیه وی به تأیید دادستان برسد؛ بنابراین دادستان در انجام تحقیقات و جمع‌آوری دلایل و صدور قراردادهای نهایی دخالت و نظارت دارد. این فرآیند مغایر با اصل بی‌طرفی مقام رسیدگی‌کننده و نیز رسیدگی منصفانه و اصل تساوی سلاح‌ها در رسیدگی‌های کیفری می‌باشد.

بازپرس از دیگر مقامات دادرسی می‌باشد که تحقیقات مقدماتی تمام جرایم را عهده دار می‌باشد. درحالی‌که این اختیار بازپرس، با مواد متعدد قانونی دیگر نقض و استقلال بازپرس را در انجام تحقیقات محدود می‌نماید، بدین جهت که قراردادهای نهایی بازپرس و قرار بازداشت موقت صادره توسط وی جهت قطعیت و اجرا بایستی به تأیید و موافقت دادستان نیز برسد که این امر مغایر با اصل استقلال مرجع تحقیق از مرجع تعقیب می‌باشد. بنابراین، نمی‌توان قائل به شأن تعقیبی دادستان و شأن تحقیقی بازپرس در دادرسی‌های کیفری ایران در معنای واقعی آن و انحصار اختیارات آنها در این موارد باشیم.

به لحاظ عدم رعایت اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق و حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس در صدور قرارها و دستورات، موضوع جهت حل اختلاف به دادگاه صالح به عنوان مقام قضایی بی طرف ارسال می گردد که تصمیم وی قاطع و بر اساس آن می بایستی اقدام گردد که دادگاه های عمومی و اختصاصی بر این اساس و در مقام رسیدگی به این اختلافات و یا اعتراض صورت پذیرفته توسط اصحاب دعوی نسبت به قرارهای نهایی و یا قرارهای تأمین کیفری منجر به بازداشت موقت بر امر تعقیب و تحقیق نظارت می نمایند. بنابراین، می توان این گونه بیان داشت که، سیستم دادرسی کیفری ایران مبتنی بر اقناع وجدانی مضاعف می باشد، که علاوه بر بازپرس، دادستان نیز می بایستی به اقناع وجدانی جهت اخذ تصمیم برسد. دادگاهی نیز که در مقام رسیدگی و صدور حکم و یا در مقام رسیدگی به اعتراض به قرارهای صادره نسبت به موضوع رسیدگی می نماید، نیز می بایستی به اقناع وجدانی جهت تصمیم مقتضی برسد که این امر مغایر با اصل تسریع در رسیدگی های کیفری می باشد. بدین جهت که چندین مقام قضایی می بایستی نسبت به بررسی ادله و مدارک اقدام و بر این اساس به جمع بندی و نتیجه گیری نهایی برسند.

پیشنهادها

۱) نظر به اینکه در نظام دادرسی کیفری ایران، دادستان توأمان دارای شأن تعقیبی، تحقیقی و قضایی می باشد؛ این امر مغایر با فلسفه و شأن وجودی دادستان که به عنوان مدعی العموم ایفای وظیفه می نماید، می باشد. لهذا بایستی قانون گذار نسبت به اصلاح قانون آئین دادرسی کیفری در این خصوص اقدام نموده و همانند دیوان کیفری بین المللی اختیارات دادستان را محدود به تعقیب جرایم نماید.

۲) دادیاران تحقیق با توجه به اینکه از لحاظ سلسله مراتب در دادسرا در زیر نظر دادستان مبادرت به ایفای وظیفه می نمایند؛ می بایستی تمام دستورات، تصمیمات و نیز قرارهای نهایی وی به تأیید دادستان برسد، بدین سبب، این امر مغایر با شأن تحقیقی مقام رسیدگی کننده می باشد. لذا، قانون گذار می بایستی نسبت به حذف مقام دادیار از نظام دادرسی کیفری اقدام و تحقیق تمام جرایم را بر عهده بازپرس قرار دهد.

منابع

- آخوندی، محمود. (۱۳۹۰). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول. چاپ شانزدهم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد. (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم. چاپ سیزدهم. سمت.
- خالقی، ابوالفتح؛ افراسیابی، علی. (۱۳۹۷). جایگاه و حدود اختیارات دادستان در نظام رسیدگی کیفری ایران. *پژوهش حقوق کیفری*، ۷(۲۵)، ۲۳۰-۱۹۱.
- https://jclr.atu.ac.ir/article_11220.html
- جوانمرد، بهروز. (۱۳۹۴). *بایسته‌های آیین دادرسی کیفری*. چاپ اول. انتشارات جنگل.
- خالقی، علی. (۱۳۸۸). *آیین دادرسی کیفری*. چاپ سوم. شهر دانش.
- شمس، عبدالله. (۱۳۸۷). *آیین دادرسی مدنی*. جلد دوم. انتشارات دراک.
- رستمی، هادی. (۱۳۹۷). *آیین دادرسی کیفری*. چاپ اول. بنیاد حقوقی میزان.
- فتاح‌زاده، نصیب اله. (۱۳۸۳). یک قاضی بی‌اختیار به نام دادیار. *قضاوت*، ۲(۱۴)، ۲۹-۲۸.
- فضلعلی، هادی. (۱۴۰۰). شرح آیین دادرسی کیفری (مواد ۲۱۷ تا ۲۹۳). چاپ اول. معاونت منابع و امور فرهنگی دادگستری کل استان تهران.
- فتحی، بدیع؛ زارع، ابراهیم. (۱۴۰۰). شرح آیین دادرسی کیفری (مواد ۱ تا ۶۳). چاپ اول. معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری کل استان تهران.
- کرامتی، معز، هادی؛ حسن‌آبادی، عبدالرحمن. (۱۴۰۰). سیاست کیفری سخت‌گیرانه در آیین دادرسی کیفری. چاپ دوم. انتشارات مهر کلام.
- کمالی جلودار، سید حسن. (۱۳۸۳). اعتبار قرار تأمین در امر خواسته کیفری. *حقوق و دادرسی*، (۴۷)، ۹۳-۹۱.
- <http://noo.rs/VNTV.m>
- ضرغامی، سیروس. (۱۳۹۵). نقش دادستان در ارتباط با ادله دادرسی کیفری مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا. چاپ اول. مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- طهماسبی، جواد. (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول. چاپ چهارم. بنیاد حقوقی میزان.
- طهماسبی، جواد. (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم. چاپ سوم. بنیاد حقوقی میزان.
- مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول. انتشارات پایدار.
- منصورآبادی، عباس؛ فروغی، فضل‌الله. (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری*. چاپ اول. بنیاد حقوقی میزان.
- وروایی، اکبر؛ امامی، شریف. (۱۳۹۴). قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی. چاپ اول. انتشارات خرسندی.
- یوسفی، ایمان؛ شفیعی، مهدی. (۱۳۹۶). مطالعه جایگاه بازپرس در قانون جدید و قدیم آیین دادرسی کیفری. *قضاوت*، ۱۷(۹۰)، ۱۴۲-۱۲۵.

http://www.ghazavat.org/article_177655.html